

تقدیم به ساحت مقدّس سالار شهیدان

نخل شہامت

آندم کہ ساقی دل به دریای بلا زد

میخانہ را بگشود و مستان را صلا زد

خورشید آتشبار صہای محبت

یاقوت دل را جوہر نور و جلا زد

سالارہنگ سرخوشان جام ایثار

بانگی دگر بر کاروان مبتلا زد

تا بشنود آہنگ "آری" از لب یار

در محفل بیگانگان فریاد "لا" زد

طغرای شورانگیز عشق جاودان را

بر صفحہ سوزان دشت کربلا زد

در خیمه دل ، شاهد بزم ولایت
کَلکِ مرا در باده سرخ ولا زد

اینک به آهنگ قلم دل می سپارم
اومی سراید داستان ، من می نگارم

روزی که شمع روی جانان شعله ور شد
محراب قلب عاشقان زیر و زبر شد

روزی که چشم مست نرگس دلبری کرد
آلاله دل همدم خون جگر شد

روزی که یار از حجله هجران بر آمد
سیلاب اشک سریداران پرده در شد

روزی که بانگ ساقی از میخانه برخاست
خون سبو بر باده پیمایان هدر شد

روزی که عالمگیر شد فریاد فرهاد
در پیکر او جان شیرین جلوه گر شد

روزی که بلبل در غم گل لب فرو بست
آه شبانگه قسمت مرغ سحر شد

شمع محبت اشک غیرت می فشاند
پروانه دل را بر آتش می نشانند

پروانه می سوزد ز عشقی جاودانی
وز شعله می نوشد شرابی ارغوانی

این سوختن پروانه را آب حیات است
ما مرگ می بینیم و او عیش نهانی

در بزم شور انگیز پیر عشق و عرفان
طفل خرد درماند از درک معانی

آنجا که سیمرغ محبت پر بریزد
از مرغک اندیشه کی ماند نشانی

آنجا که بُرکان حقیقت بر خروشد
گردد سراب مصلحت یکباره فانی

بر قلّه های قاف نورافشان ایثار
خفاش خود بینی ندارد آشیانی

این بیشه شیران صحرای جنون است
جولانگه دریا دلان غرق خون است

می‌گیرم از درد فراق گل‌عذاران
می‌نازم امّا بر نبرد جان نثاران

می‌نالَم از هجران مرغان شباهنگ
می‌بالم امّا بر شکوه سر‌بداران

می مویم از رگبار تیر و تیغ و خنجر
می جویم اما پایداری زان سواران

می خشکد از سوز عطش طوبای فردوس
می روید اما جای هر یک صد هزاران

بارد سرشک ماتم از چشمان نرگس
تا لاله لب تشنه گردد ژاله باران

ریزد به صحرای خزان خون شقایق
تا بشکفد گل‌های عزّت در بهاران

شور قیامت هُرمی از داغ حسین است
نخل شهامت سروی از باغ حسین است

بهمن ماه سال 1387

تورنتو - سید رضا حسینی نسب